

زن در قانون مدنی (۵۳)

مهریه باید معلوم باشد

ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی

چنین می گوید که «مهر

باید بین طرفین تا حدی

که رفع جهالت آنها بشود

معلوم باشد.»

قانون مدنی بنا بر اصل بر ذمه زوج بودن مهریه و ضرورتی که بر پرداخت بهنگام آن دارد به یکی دیگر از شروط و شرایط ضروری برای مورد قبول بودن چیزی که به عنوان مهریه قرار داده می شود این ماده را تعیین و تصریح می کند و از این رو ضرورت روشن و به دور از ابهام بودن مهر را عنوان یکی از لوازم قابل ادا بودن مهریه، مبنی بر شفاف بودن آن به حدی که رفع جهالت از آن بشود قرار داده است. بنابر این ماده قرار دادن مال مجهول و مبهم به عنوان مهریه صحیح نیست همچنین گنجاندن چیزی و موردی که سبب ابهام در مهر شود و به شرایطی منتج شود که در صورت بررسی آن قابل رفع جهالت نباشد این سبب خدشه بر مهریه می شود. پس این موضوع به عنوان یک ضرورت باید در تعیین مهریه مد نظر قرار گیرد که موارد و موضوع هایی که طرفین به عنوان مهریه بر سر آن به توافق می رسند و مقرر می شود در مهریه گنجانده شود باید روشن و معلوم (در حد قابل رفع جهالت) باشند. از این رو مهریه و مالی که به عنوان مهر قرار داده می شود اعم از اینکه مادی یا معنوی باشد هم باید مشخص و معین و تصریح شده و معلوم باشد تا در کنار سایر شروطی که مهریه باید داشته باشد (در مجموع مالی که به عنوان مهر قرار داده می شود باید مجموعه ای از شرایط را دارا باشد از جمله اینکه دارای ارزش مالی و اقتصادی باشد؛ مشخص و معلوم و معین و تصریح شده باشد یا اینکه دارای منفعت عقلایی و مشروع باشد و ... که در این ماده صرفاً یکی از شرایط مهریه مورد بحث است که در طول چندین ماده قانون مدنی که مربوط به مهریه است مورد بحث قرار گرفته اند. پس شرط مشخص و معین بودن مهریه که موضوع این ماده است در کنار سایر شرایط ضروری برشمرده شده توسط قانون برای مهریه قرار می گیرد نه اینکه صرفاً همین شرایط را اگر مهریه داشته باشد کافی است. بدین منظور باید موضوع این ماده در امتداد سلسله شرایط و موارد لازم در خصوص مهریه مورد بررسی قرار گرفته و خواننده محترم باید به عنوان جزئی از مجموعه ای از شرایط لازم برای مهریه این بخش را پیوسته به بخش های قبلی و بعدی این ستون مورد مذاقه قرار دهد.) پس یکی از شرایط مهم در خصوص مهرالمسی مشخص و معین بودن آن تا حد رفع جهل بین طرفین است تا به اتکای آن حداقل های ضرورت در راستای عملیاتی و قابل ادا بودن آن به طور شفاف و علنی محرز باشد. مهرالمسی به مهریه ای گفته می شود که مورد رضایت طرفین زن و شوهر قرار گرفته و پیش از جاری شدن عقد نکاح، طرفین در خصوص جزئیات و مقدار و مشروح آن به توافق رسیده و آن را به عنوان مهریه تعیین کرده باشند و در عقد نکاح به قید جزئیات و مشروح آن ذکر و تصریح می شود. پس بنا بر ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی یکی از ضرورت های قانون در خصوص مهریه مشخص و معلوم بودن آن است و گنجاندن هر شکل از ابهام در مهریه ممنوع است و مشخص و معین و معلوم بودن مهریه در تمامی ارکان آن باید رعایت و لحاظ شود منتها میزان ضرورت مشخص و معلوم بودن آن، همان است که در ماده مطرح شده و عبارت است از اینکه تا حدی معلوم باید باشد که رفع جهالت آنها بشود.

شکاک بودن همسر زندگی مان را پاشید

ثنا که هیچ یک از شروط ضمن عقد را امضا نکرده به پایان سال های عشق و اعتماد در زندگی مشترک رسیده است

عاطفه خلفی

بیمارستان که شروع شد اول ماجرای غم انگیز زندگی من بود. هر کشیک را با جنگ و دعوا می رفتم و اصلاً تمرکز کاری نداشتم. هر شب چندین بار تماس می گرفت و این مسأله آزارم می داد. در دانشگاه هم مدام پایپ ام می شد. رفتارش به گونه ای مضحک بود که همکلاسی هایم دستم می انداختند. روزهایی می شد که از شوخی اطرافیان با رفتارهای امیر حسین اشک می ریختم. سال پایانی دوره عمومی بود و فشار امتحان ها که امیرحسین اصرار و پافشاری داشت که بچه دار شویم. می دانستم مسأله بچه را در این مقطع زمانی مطرح کرده بود که من هوس گذاردن طرح به سرم نزنم. تا جایی که می شد مقاومت کردم. تهدید می کرد که اجازه درس خواندن و کار کردنم را نخواهد داد. مرتب خودم را سرزنش می کردم که چطور متوجه این رفتار بیمارگونه اش نشده بودم. جهنمی برایم ساخته بود که نمی توانم تصورش کنم. مادر امیرحسین در جوانی به پدرش خیانت کرده بود همین مسأله سبب بروز مشکلات روحی در ذهن او شده بود. اوایل ازدواج این اختلال به شکل علاقه زیاد و بیمارگونه خود را نشان می دهد ولی کم کم آن چهره خشن و گزنده اش را نشان می دهد. شرایط برایم غیر قابل تحمل شده بود. موضوع را با پدرم در میان گذاشتم و از او خواستم کمک کند. امیرحسین روابط خوبی با همکاران و دوستان و آشنایان داشت اما یک سلام و علیک معمولی از طرف من تمام سیستم عصبی را مختل می کرد. دلم می خواست از چیزی که وقت و انرژیم را برایش هزینه کرده بودم استفاده کنم ولی با این وضع نمی شد. بارها و بارها به مشاور و روانشناس

از منظر قوانین ایران تنها دارنده حق طلاق، مرد است که توسط خود او یا نماینده قانونی اش واقع می شود. هر چند قانونگذار با وضع برخی از قوانین این حق انحصاری مرد را در جهت حفظ حقوق زنان، کنترل کرده است؛ از جمله اینکه مرد در هر شرایطی بخواهد همسر خود را طلاق دهد باید به دادگاه مراجعه کرده و گواهی عدم امکان سازش اخذ کند. با اینکه با لحاظ کردن شروط ضمن عقد و تخلف مرد از آن شرایط، زن وکیل و وکیل در توکیل قرار می گیرد تا خود را مطلقه سازد

مراجعه کردیم؛ دو راه حل را پیش پایم می گذاشتند یا تحمل کنم تا شاید در آینده با تریای حال امیرحسین بهتر شود یا از او جدا شوم و راه خودم را بروم. امیرحسین اعتقادی به تریای نداشت و معتقد بود که من می خواهم ذهنش را از بی بند و باری خودم منحرف کنم. تحمل این حرف برایم سنگین بود و از طرفی نمی خواستم بچه ای را وارد فضای ناسالم روابط خودم و او کنم. چاره را در طلاق و جدایی دیدم. دادگاه به دلیل اینکه من شرط ضمن عقدی نداشتم اینکه همسرم مخالف کار و فعالیت های من باشد را موجه می دانست اما بر پایه قرائن و اینکه ما در دانشگاه با هم آشنا شده بودیم و اینکه اگر کسی پزشکی می خواند نشانه این خواهد بود که می خواهد در رشته پزشکی فعالیت کند را برای من حقی مورد تأکید قانون می دانست.